

بیان‌های مختلف هنری در صور خیال در شعر مهاجرت افغانستان

گل‌نسا محمدی*

چکیده

کاربرد گسترده تشبیه و استعاره از ویژگی‌های ممتاز شعر مهاجرت افغانستان است. در این بررسی استعاره در شکل اصلی آن، یعنی تشبیه، درآمده است. بدین ترتیب دو بخش بزرگ مشبه و مشبه‌به موضوع‌بندی شده و بر اساس فراوانی در اولویت قرار گرفته است. مشبه‌ها به چهار دسته بزرگ وصف یار و دل‌سپردگی، طبیعت، وصف شعر، و سایر مفاهیم تقسیم می‌شود. بر اساس مشبه‌ها دیدگاه شاعران مهاجر افغانستان انفسی و درون‌گراست؛ جهانی محزون و تاریک که ریشه در جنگ، اخلاق ناپسند، گناه، درد، و فقر دارد. اما در عین حال آرزومندی و امیدورزی در جای‌جای این اشعار موج می‌زند. مشبه‌ها به ترتیب به بخش‌های طبیعت، تشخیص، حال و هوا، تقابل، بزم، جنگ، شعر، مذهب، و سایر مفاهیم تقسیم می‌شود. شاعران در این بخش عناصر طبیعت را، که از بیش‌ترین فراوانی برخوردار است، از سنت وام گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: شعر مهاجرت افغانستان، تشبیه، استعاره، مشبه، مشبه‌به، وصف یار، طبیعت.

۱. مقدمه

تاریخ ادبیات افغانستان در صدسال اخیر دست‌خوش تحولات سریع اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی بوده است. بسیاری از حکومت‌ها به دنبال توطئه و کودتای نظامی روی کار آمده‌اند. کودتاچیان شاه را از تخت سلطنت به زیر افکنده و فرد مورد نظر خود را در رأس قدرت قرار می‌دادند و اموال شاه قبلی را مصادره می‌کردند و خانواده و اطرافیان وی را به

* عضو هیئت علمی دانشگاه کابل، گروه زبان و ادبیات فارسی دري emadgm@gamil.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۱/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۱/۱۹

قتل می‌رساندند و یا سال‌های طولانی در زندان‌ها محبوس می‌کردند و یا اگر خوش‌اقبال بودند، به خارج از خاک افغانستان نظیر هند، ترکیه، ایران، و مانند آن تبعید می‌کردند. در چنین اوضاعی شاه جدید به دنبال کام‌جویی‌ها و منافع شخصی قوانین موجود در کشور را تغییر می‌داد و قوانینی جدید وضع می‌کرد.

نظام حکومتی در افغانستان نظام پادشاهی بود و به علت شرایط خاص جغرافیایی و کوهستانی بودن افغانستان گاه حکومت‌های ملوک‌الطوایفی رواج می‌یافت. چپاول، غارت، پدرکشی‌ها، و برادرکشی‌ها از مشکلات رایج حکومت ملوک‌الطوایفی بود. علاوه بر این، جنگ‌های خارجی با انگلیس و شوروی سابق بیش از پیش بر وخامت و شدت اوضاع می‌افزود.

در صدسال اخیر، به طور خاص، تحولاتی نظیر تشکیل دولت جمهوری افغانستان، تغییر دولت جمهوری به جمهوری اسلامی، کشاکش‌های مجاهدین، روی کار آمدن طالبان، سقوط طالبان، تشکیل دولت اسلامی در تبعید، دولت موقت اسلامی، تأسیس دولت انتقالی افغانستان، و ریاست جمهوری حامد کرزای در عرض ۷۰ سال (در فاصله سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۸۳ ش / ۱۹۳۴-۲۰۰۴ م) با سرعتی بی‌نظیر و کم‌سابقه در افغانستان به وجود آمد. در این اوضاع نابسامان سیاسی شرایط زندگی و معیشتی در افغانستان بیش از پیش طاقت‌فرسا بوده است. شرایط جنگ، بیماری، بی‌کاری، اقتصاد ضعیف و مانند آن بسیاری از خانواده‌ها را مجبور به ترک و جلای افغانستان کرده است. در این میان برخی شاعران، نویسندگان، روشن‌فکران، و فرهنگیان افغانستان نیز زادگاه خود را ترک گفتند و ره‌سپار دیار غربت شدند.

مهاجرت بعد از کودتای ثور ۱۳۵۷ آغاز شد. عده‌ای در سال‌های ۱۳۷۲-۱۳۷۳ ش در نتیجه جنگ‌های داخلی به مهاجرت پرداختند. عده‌ای از ۱۳۷۵-۱۳۸۰ ش، که دوره طالبان است، به کشورهای دیگر رفتند. دسته بزرگی از این مهاجران به سبب پیوندهای مذهبی و اجتماعی و گاه به علت کمبود منابع مالی به کشورهای همسایه نظیر ایران و پاکستان و نیز کشورهای آسیای میانه مانند تاجیکستان، ازبکستان، و مانند آن کوچیدند و آن‌هایی که از توانایی مالی نسبتاً خوبی برخوردار بودند به کشورهای اروپایی و امریکایی مهاجرت کردند.

۲. حوزه‌های ادبی در دیار مهاجرت

(الف) حوزه ایران: شهرهای مشهد، تهران، و مانند آن.

(ب) حوزه پاکستان: شهرهای کویته، پشاور، و مانند آن.
 (ج) حوزه آسیای مرکزی و روسیه: کشورهای تاجیکستان، ازبکستان، روسیه، و مانند آن.
 (د) حوزه آمریکا و اروپا: کشورهای امریکا، آلمان، کانادا، هلند، سوئد، و مانند آن.
 در این تحقیق اشعار سی تن از شاعران مهاجر افغانستان بررسی شده است. این شاعران عبارت‌اند از: محمدیوسف آئینه، حسن آذر مهر، نقیب آروین، محبوبه ابراهیمی، سیدنادر ابراهیمی، محمد رحیم الهام، واصف باختری، محمد حسن بارق شفیعی، عبدالرحمان پژواک، خالد تحسین، عبدالحسین توفیق، مسعود حسن زاده، سیدعاصف حسینی، غلام حیدر حیدری و جودی، صالح محمد خلیق، محمد بشیر رحیمی، سلطان عزیز رضا پور، محمد شفیع رهگذر، لیلا صراحت روشنی، محمد حسین طالب قندهاری، محمود فارانی، رازق فانی، خالد فروغ، محمد کاظم کاظمی، سلیمان لایق، میرغلامرضا مایل هروی، عبدالوهاب مجیر، پرتو نادری، غلام احمد نوید، و محمد موسی نهمت. بی‌تردید معرفی هریک از این شاعران و آثار آن‌ها در این مجال ممکن نیست. از این رو، نگارنده در این تحقیق فقط به معرفی اجمالی شاعرانی می‌پردازد که از اشعار آن‌ها به صورت نمونه ابیاتی نقل شده است و در قسمت فهرست منابع نام تک‌تک شاعران، که مجموعه شعری آن‌ها دیده شده و یا در برخی گزیده‌ها اشعاری از آن‌ها درج شده، آورده می‌شود تا خواننده برای آشنایی و مطالعه به آن‌ها رجوع کند.

۱.۲ آذر مهر

حسن آذر مهر در ۱۳۶۹ در کابل به دنیا آمد. او عضو انجمن آزاد نویسندگان بلخ و انجمن قلم افغانستان است. حلقه فرهنگی زلف یار در مطبوعه مسلکی افغان در ۱۳۸۷ ش مجموعه‌ای از او را با نام *آه دیوانه زود می‌میرد* به چاپ رسانده است.

۲.۲ ابراهیمی

محبوبه ابراهیمی در ۱۳۵۴ ش در قندهار به دنیا آمد. از ۱۳۵۹ ش به همراه خانواده به ایران کوچ کرد. کارشناس بهداشت و دانش‌آموخته دانشگاه تهران است. او در سال‌های اقامتش در تهران سرگرم فعالیت مطبوعاتی بوده است و با نشریه *آینده‌سازان*، خانه ادبیات افغانستان، و فصل‌نامه ادبی - هنری *فرخار* همکاری کرده است. از او فقط کتاب *بادهای خواران من‌اند* به چاپ رسیده است.

۳.۲ بارق شفيعی

محمدحسن فرزند محمدشفيع در ۱۳۱۰ ش به دنيا آمد. بارق در آغاز به شیوه قدما شعر می‌گفت، اما بعدها از هواداران سرسخت شعر نو شد، چنان که می‌توان او را از پیش‌گامان شعر نو در افغانستان دانست. شعر او بیش‌تر بازتاب گوشه‌های زندگی اجتماعی است. از او کتاب‌هایی با نام ستاک، شهر حماسه، شیپور (میلاذ) انقلاب، و دوران‌ساز به چاپ رسیده است (صدقی، بی‌تا: ۴۲-۴۳؛ لعل‌زاد، ۱۳۷۷: ۲۷۰-۲۹۴؛ خسته، بی‌تا: ۵۰-۵۳).

۴.۲ پژواک

عبدالرحمن فرزند قاضی عبدالله معروف به پژواک در ۱۲۹۷ ش در غزنه به دنيا آمد. پدرش رئیس مجلس اعیان بود و در غزنه به قضاوت مشغول بود. پژواک تحصیلات ابتدایی را از پدر آموخت و دوران دبیرستان را در کابل به پایان برد. سپس به دانشکده پزشکی رفت و چون پزشکی را دوست نداشت، آن را رها کرد و به مترجمی در انجمن ادبی کابل پرداخت. از آن پس در بخش‌های گوناگون ریاست مستقل مطبوعات به‌کار پرداخت. کتاب‌های چند شعر پژواک، گل‌های اندیشه، کار و کارگر، خاک آریانا، گزیده اشعار پژواک، بانوی باخ، افسانه‌های مردم، و عواطف از اوست (صابری هروی، ۱۳۸۲: ۲۶۵-۲۷۱؛ لعل‌زاد، ۱۳۷۷: ۱۳۳-۱۴۲؛ خسته، بی‌تا: ۸۷-۹۴).

۵.۲ تحسین

خلاله تحسین متولد ۱۳۴۹ ش است و از دانشکده ادبیات دانشگاه کابل دانش‌نامه کارشناسی دارد. یگانه مجموعه شعری تحسین ابرکویچک غزل نام دارد که مرکز نشراتی صبور در پیشاور در ۱۳۸۱ ش آن را چاپ کرده است (صابری هروی، ۱۳۸۲: ۱۵۷-۱۵۹).

۶.۲ حسینی

سیدعاصف حسینی در ماه ثور ۱۳۵۹ ش در مزارشریف به دنيا آمد. او یک‌ساله بود که خانواده‌اش مثل صدها خانواده دیگر بر اثر جنگ‌های افغانستان در ۱۳۵۷ ش به ایران مهاجرت کردند. مجموعه اشعاری با نام‌های کابل تگزاس کوچک، و من در اثر ماه‌گرفتگی از او به چاپ رسیده است. دو مجموعه با نام‌های «این کفش‌های پیاده» و «روزهای آخر پاییز»، خاطرات پارلمان ۱۳۸۳ ش / ۲۰۰۵ م، را در دست چاپ دارد.

۷.۲ حیدری وجودی

غلام‌حیدر فرزند ملا شفیع‌الله پنجشیری در ۱۳۱۸ ش در محله کوت در پنجشیر به دنیا آمد. دوره ابتدایی را در زادگاهش گذراند و نیز در مدرسه‌های دینی به فراگیری علوم دینی پرداخت. در ۱۳۳۳ ش به کابل رفت و هم‌زمان با کار در وزارت معارف از محضر سخنورانی مانند صوفی عشق‌ری، شایق جمال، عبدالحمید صوفی، خال محمد خسته، ملک‌الشعراء بیتاب، نوید، و فکری سلجوقی بهره‌ها برد. کتاب‌های عشق و جوانی، کابل مادر، رهنمای پنجشیر، ندای جمهوریت، آیین تجلی، سالی در مدار نور، نقش امید، سایه معرفت، صور سبز صدا، میقات تغزل، ارغنون عشق، رباعیات و دوبیتی‌ها، شکوه قامت مقاومت، غربت مهتاب، لحظه‌هایی از آب و آتش، آوای کبود، با لحظه‌های سبز بهار، ترکیب‌های شعری در اشعار نظامی گنجه‌ای، گردآوری و تصحیح اشعار عشق‌ری، و گزیده غزل‌ها از واصل کابلی تا واصل باختری از اوست (حسینی، ۱۳۶۷: ۱ / ۷۵۰-۷۵۲؛ نایل، بی‌تا: ۵۸-۵۹؛ صابری هروی، ۱۳۸۲: ۱ / ۴۳۰-۴۳۲؛ حیدری وجودی، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۶).

۸.۲ خلیق

صالح محمد خلیق فرزند صوفی محمدعیسی در ۱۲ آبان ۱۳۴۴ ش در مزارشریف به دنیا آمد. کتاب‌های سلام به آفتاب، کاج بلند سبز، جشن‌های آریائی، بر پای راه ابریشم، عقاب، سرگذشت روزنامه بیدار، یک آسمان ستاره، فریاد آزادی، از اوج‌های آبی، تاریخ ادبیات بلخ از کهن‌ترین روزگاران تا اوایل سده بیست‌ویکم، آوردگاه، سرود خراسان، و خوان تاکستان از اوست (عصیان، ۱۳۸۴: ۳۰-۳۳؛ خلیق، ۱۳۷۲: مقدمه کتاب).

۹.۲ رحیمی

محمد بشیر فرزند محمدصادق در ۱۳۵۱ ش در مزارشریف به دنیا آمد. سرودن شعر و مطالعه جدی ادبیات را در سال‌های ۱۳۷۳-۱۳۷۶ ش آغاز کرد. وی از برگزارکنندگان جلسه‌های شعر و نقد ویژه شاعران افغانستانی در حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی بود. مجموعه اشعاری از او به نام در شرف ماه به چاپ رسیده است.

۱۰.۲ رضاپور

مرکز نشراتی آرش در ۱۳۷۸ ش / ۱۹۹۹ م در پیشاور پاکستان شعری از او با نام در امتداد فصل دل‌تنگی چاپ کرده است.

۱۱.۲ صراحت روشنی

لیلا صراحت روشنی فرزند سرشار شمالی در شهر چاریکار مرکز استان پروان در ۱۳۳۷ ش در خانواده‌ای فرهیخته به دنیا آمد. پدرش از نویسندگان بنام افغانستان و آموزگاری خردمند بود که در شکل‌گیری و شکوفایی شخصیت هنری فرزندش بسیار مؤثر بود. از صراحت روشنی کتاب‌هایی مانند طلوع سبز، از آئینه و سنگ‌ها، روی تقویم تمام سال، و حدیث شب چاپ شده است.

۱۲.۲ فانی

محمدرازق فرزند محمدصدیق در صبحی زمستانی در ۱۳۲۲ ش / ۱۹۴۳ م در محله بارانه کابل به دنیا آمد. فانی از آغاز جوانی به سرایش شعر دست یازید و آفرینش‌های ادبی او در قالب‌های نظم و نثر از ۱۳۴۲ ش در صفحات اخبار و مجلات کابل چاپ شد. کتاب‌های *ارمغان جوانی*، *بارانه*، *پیامبر باران*، *آمر با صلاحیت*، *ابر و آفتاب*، *شکست شب*، و *دشت آئینه و تصویر از اوست*.

۱۳.۲ فروغ

خالده فروغ در ۱۳۴۹ ش در خانواده‌ای فرهیخته زاده شد. پس از به پایان بردن دبیرستان در ۱۳۷۰ ش از دانشکده زبان و ادبیات دانشگاه کابل دانش‌نامه کارشناسی گرفت. سپس مدیر بخش‌های ادبی رادیو افغانستان و عضو انجمن نویسندگان شد. مجموعه اشعاری از او با نام‌های *عبور از قرن قابیل*، *قیام میترا*، *پنجره‌ای بر فصل صاعقه*، *سرنوشت دست‌های نسل فانوس*، و *در خیابان‌های خواب و خاطره* به چاپ رسیده است.

۱۴.۲ کاظمی

محمدکاظم کاظمی در ۱۳۴۶ ش در هرات به دنیا آمد. در کودکی به همراه خانواده به کابل رفت و در هفده سالگی به ایران کوچید. مجموعه‌های گزیده اشعار *پیاده آمده بودم*، *نخستین دفتر شعر مقاومت افغانستان* و *صبح در زنجیر از اوست* و در چاپ گزیده غزلیات *بیدل با نام از چیدن رنگ*، *روزنه*، و *قصه سنگ و خشت همکاری* داشته است (ملک‌جعفریان، ۱۳۷۱: ۱۳۹-۱۵۵، ۲۰۹-۲۱۰؛ مظفری و احمدی، ۱۳۷۲: ۲۳۷-۲۵۰).

۱۵.۲ مجیر

عبدالوهاب مجیر فرزند عبدالحسین در ماه قوس / آذر ۱۳۵۴ ش در مزارشریف مرکز استان بلخ به دنیا آمد. آموزش‌های ابتدایی خود را در دبستان محمدجان شهید و دبیرستان باختر مزارشریف و تحصیلات عالی خود را در ۱۳۷۷ در دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه بلخ به پایان رسانده است. مجیر عضو گروه دبیران انجمن آزاد نویسندگان بلخ و دبیر بخش نقد و پژوهش «خانه قلم» در استان بلخ نیز است. مجموعه‌های همه‌سو حصار و زندان، یک کوچه پنجره، تا همیشه‌های دیگر، و آشفته‌تر از باد از اوست (عصیان، ۱۳۸۴: ۶۸-۷۰).

۱۶.۲ نادری

پرتو نادری فرزند عبدالقیوم پرتو در ۱۳۳۱ ش در دهکده جرشابابا در شهر کشم در استان بدخشان دیده به جهان گشود. در ۱۳۵۰ ش وارد دانشگاه کابل شد و در دانشکده علوم (ساینس) در رشته زیست‌شناسی (علوم طبیعی) تحصیل کرد. پرتو نادری از ۱۳۵۴ ش بدین سو به نوعی با شعر و ادبیات رابطه داشته است. تاکنون پاره‌ای از شعرهای پرتو نادری به زبان انگلیسی ترجمه و انتشار یافته است. از او مجموعه‌هایی با نام‌های قفلی بر درگاه خاکستر، سوگ‌نامه‌ای برای تاک، آن‌سوی موج‌های بنفش، تصویر بزرگ، آیینۀ کوچک، از واژه‌های اشک تا قطره‌های شعر، دهان خون‌آلود آزادی، لحظه‌های سربی تیرباران، و روبه‌رو با واصف باختری به چاپ رسیده است. نیز «عبوری از دریا و شب‌نم»، «یک آینه و چند تصویر»، «پیش‌درآمدی بر طنزنویسی فارسی دری در افغانستان»، و «چگونگی رسانه‌ها در افغانستان» را در دست چاپ دارد (نادری، ۱۳۸۲: ج-ه؛ صابری هروی، ۱۳۸۲: ۱/ ۲۴۷-۲۵۱).

۳. صور خیال در شعر مهاجرت افغانستان

این تحقیق نگاهی کاوش‌گر به بیان‌های مختلف هنری دارد که شاعران مهاجر افغانستان در صور خیال داشته‌اند. چنان که می‌دانیم ادبیات دنیای بیان موضوعاتی مانند عشق و عاشقی، مرگ و زندگی، نفرت و انتقام، بهار و خزان، شب و روز، پیری و جوانی، وطن‌پرستی، آزادی، و مانند آن است که در شعرها و داستان‌ها به گونه‌های مختلف هنری بیان شده‌اند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۳۰-۳۱).

یک قصه نیست غم عشق و این عجب کز هر زبان که می‌شنوم نامکرر است

(حافظ، ۱۳۷۸: ۱۱۰)

شعر مهاجرت افغانستان نیز از این حیث محل توجه و دقت است. یکی از ویژگی‌های شعر مهاجرت افغانستان فراوانی کاربرد تشبیه و استعاره در حوزه علم بیان است. همین فراوانی توجه نگارنده را از آغاز به خود معطوف داشت و موجب شد تا با نگاه به عناصر ساختمان تشبیهات و استعارات به نتایجی دست یابد. از ابتدای کار تصمیم بر آن بود که دیگر حوزه‌های علم بیان یعنی مجاز، کنایه، تمثیل، سمبل، و مانند آن از قلم نیفتد، اما کاربرد کم آن‌ها و گستردگی دامنه تشبیه و استعاره موجب شد که فقط دو حوزه بزرگ تشبیه و استعاره در نظر گرفته شود.

از آن‌جاکه زیربنای استعاره همان تشبیهی است که یکی از دو رکن اصلی آن یعنی مشبه یا مشبه‌به حذف شده است، به منظور کوتاه‌کردن مطلب و رسیدن به نتیجه‌ای واحد استعارات در ساختمان اصلی آن یعنی همان تشبیه بررسی شده است. به عبارت دیگر استعاره به شکل ابتدایی‌اش یعنی تشبیه درآمده و ارزیابی شده است.

بیان هنری در ادبیات به کمک صور خیال یعنی تشبیه، استعاره، کنایه، تمثیل، سمبل، و مانند آن صورت می‌گیرد. از میان صور خیال دو دسته بزرگ تشبیه و استعاره بسیار توجه شاعران مهاجر را جلب کرده است. از این‌رو، همه تشبیهات و استعارات در اشعار آن‌ها ارزیابی شده است.

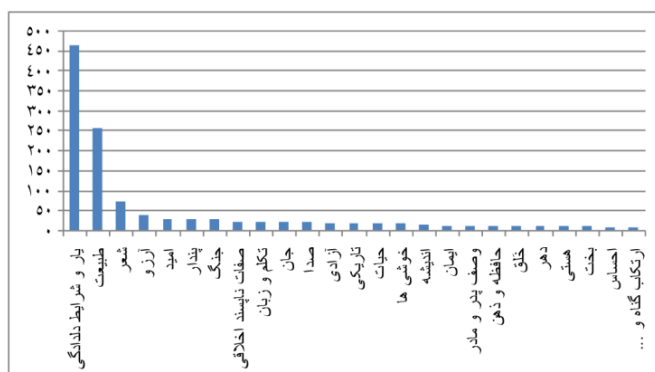
«تشبیه مانده‌کردن چیزی است به چیزی، مشروط به این‌که آن ماندگی مبتنی بر کذب باشد نه صدق، یعنی ادعایی باشد نه حقیقی» (شمیسا، ۱۳۸۷: ۶۶-۶۷). ارکان تشبیه عبارت‌اند از: مشبه (تشبیه‌شده)، مشبه‌به (تشبیه‌شده به آن)، وجه‌شبه، و ادات تشبیه.

در این مجال همه استعاره‌ها در اشعار مهاجران به همان شکل ابتدایی خود یعنی ساختار تشبیه درآمده است تا نگارنده بتواند تخمین درستی از میزان موضوعات و بیان‌های هنری آن‌ها به دست آورد. نگارنده همه مشبه‌ها و مشبه‌به‌های به‌کاررفته در تشبیهات و استعارات را بررسی کرده و آن‌ها را بر اساس فراوانی و اهمیت آن در نگاه شاعر تنظیم کرده است.

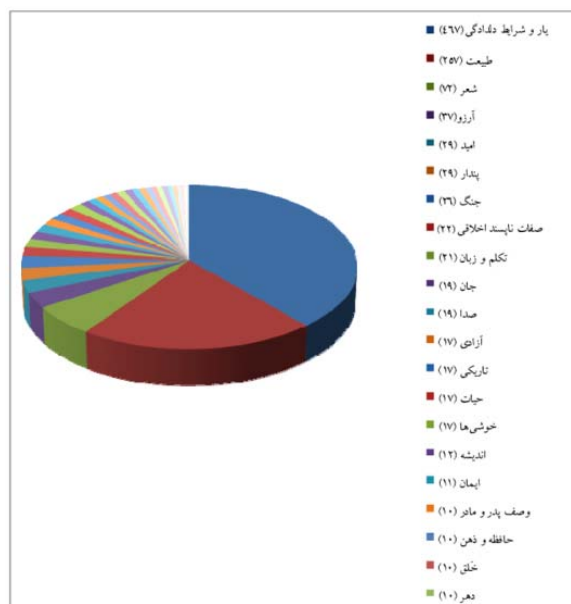
۱.۳ مشبه‌ها

مشبه‌ها در ذهن شاعران مهاجر افغانستان در مقایسه با مشبه‌به‌ها از تنوع بسیار بالایی برخوردارند؛ مضامینی که در ذهن و نگاه مهاجران اهمیت داشته است. شاعر به آن‌ها اندیشیده و سپس برای تأکید به بیان هنری دست یازیده است؛ یعنی این مضامین را، که در حکم مشبه است، در ذهن به چیزی دیگر تشبیه می‌کند و آن‌ها را به شکل هنری بیان

می‌کند و برای هریک تصویرگری و هنرآفرینی می‌کند. این مضامین عبارت‌اند از: یار و شرایط دل‌دادگی، طبیعت، شعر، آرزو، امید، پندار، جنگ، صفات ناپسند اخلاقی، تکلم و زبان، جان، صدا، آزادی، تاریکی، حیات، خوشی‌ها، اندیشه، ایمان، وصف پدر و مادر، حافظه و ذهن، خلق، دهر، هستی، بخت، احساس، ارتکاب گناه، اعضای بدن، ترانه، تن، آگاهی، آه، تاریخ، آزادگی، آغاز، ایثار، آزمون، و مانند آن (← شکل ۱ و ۲).



شکل ۱. نمودار فراوانی مشبه‌ها



شکل ۲. نمودار فراوانی مشبه‌ها

بررسی این مضامین و میزان فراوانی آن‌ها یکی از نکات کلیدی در این نوشته است. مشبه‌ها در ذهن شاعر مهاجر افغانستان از نظر موضوع و تکرار آن به چهار دسته بسیار بزرگ وصف یار و دل‌سپردگی، طبیعت، وصف شعر، و سایر مفاهیم تقسیم می‌شود.

۱.۱.۳ وصف یار و شرایط دل‌دادگی

شاعران مهاجر افغانستان یار و شرایط دل‌دادگی را بیش از هر موضوع دیگر در ذهن خود در مقام مشبه آورده‌اند و آن را به امور و مسائل دیگر تشبیه کرده‌اند. این مطلب نشان‌دهنده جایگاه معشوق و یار، عاشقی، و مانند آن در شعر مهاجرت افغانستان است. شاعر از سرزمین خود هجرت کرده و در سرزمینی دیگر سکنی گزیده هوای غربت، آوارگی، بی‌وطنی، و مانند آن با او عجین شده است؛ هر روز اخبار ناگواری از افغانستان می‌شنود، اوضاع بد اقتصادی، بیماری، جنگ، زنان و کودکان بی‌فرجام، افغانستان خاموش و رهاشده در چنگال بی‌رحم جهل‌ها و قتل‌ها و ظلم‌ها بیش از پیش شاعر را به دنیای شعر و شاعری سوق می‌دهد. اولین و بزرگ‌ترین موضوعی که در ذهن او نقش می‌بندد پرداختن به یار است. یار در نظر مهاجران افغانستان موضوعی است که بارها و بارها مورد تشبیه قرار می‌گیرد.

در این قسمت برای آشنایی خواننده با شعر مهاجرت افغانستان و پرهیز از اطاله کلام فقط به ذکر نمونه‌ای چند اکتفا می‌شود:

تورفتی و سفر دور کردی از بر من
ستاره‌ها و مه و آفتاب را بردی
پرنده‌های دلم نیز با تو کوچیدند ...

(تحسین، ۱۳۸۱: ۲۰)

پی صید آهوی دل دو بلا کمین گرفته نگهش نهان ز یک‌سو، مژه آشکار یک‌سو

(فانی، ۱۳۸۶: ۲۷)

گذشت سال‌ها و من
به یاد چشم‌های تو
به سوی آن ستاره‌ها
به سوی دانه‌های نور
هنوز بال می‌زنم

(همان: ۷۷-۷۸)

گل‌نسا محمدی ۱۲۷

ای کاش همچو ماهی دریاچه‌های مست در بحر بی‌کرانه چشمت شنا کنم
(حیدری و جودی، ۱۳۸۴: ۱۳)

چون ماه تمامی که فتد در دل دریا دور از بر ما دلبر ما در بر ما بود
(همان: ۳۸)

آیا به سیب له‌شده‌یی برنخورده‌یی دوشیزه در حیاط شما گم شده دلم
(آذر مهر، ۱۳۸۷: ۲۸)

یارا! نمی‌وزی که مرا شعله‌ور کنی تکرارم از شکوفه‌گی بال و پر کنی
جاری نمی‌شوی که درخت تن مرا چندین بهار، متهم برگ و بر کنی
در خود چقدر پنجره را منتشر کنم تا از من آنچه را که بخواهی نظر کنی
(رحیمی، ۱۳۸۵: ۱۳)

در نگاهت رودخانه‌های جادو جریان

دکمه‌های پیراهنت

سیاره‌های راه شیری

(حسینی، ۱۳۸۶: ۵۳)

چشمان تو دو دشت پر از آهوان مست می‌خانه‌های شب‌زده با مردمان مست

چشمان تو دو دشت که در آسمانشان در جنگ ناتمام دو کاغذپران مست

چشمان تو دو منبع لطف و شرارت‌اند دو آبشار شوخ دو آشفشان مست

(مجیر، ۱۳۸۶ الف: ۵۷)

۲.۱.۳ طبیعت

موضوع دوم طبیعت است. طبیعت همواره در تیررس نگاه شاعران مهاجر افغانستان بوده است. آن‌ها طبیعت را به امور مختلفی تشبیه کرده و تصویرهای گوناگونی از آن به دست داده‌اند.

وقتی سمفونی جنایت - دره

با رگه‌های آبی احساس می‌سازد

رقصیدنت

پیچیدنت بر خویش

زیباست

(صراحت روشنی، ۱۳۸۲: ۱۱)

وقتی که روی تخته تابشیر می‌کشی خطی ز نور بر سرک^۱ قیر می‌کشی

(رحیمی، ۱۳۸۵: ۷۸)

۳.۱.۳ شعر

موضوع سوم، که جالب توجه و مهم است، وصف شعر است. شعر در ذهن و زبان شاعر مهاجر افغانستان اعتباری خاص دارد و شاعران همواره از منظر و زاویه‌ای خاص به «ساحت شعر» نزدیک شده‌اند.

شعرهای رودکی چشمه است و از ژرفای آن رود پر آوازه شعر دری بیرون شده است

(خلیق، ۱۳۶۳: ۲۳)

از حریر غزل ناب که جان‌افروز است به تن نازک تو پیرهنی ساخته‌ام

(حیدری و جودی، ۱۳۸۴: ۱۳)

بازیچه دنیا را با آه غزل‌هایت یک‌باره بسوزان و از نام و نشان بگذر

(فروغ، ۱۳۷۹: ۱۰)

من ذره‌های بدنم را هر کجا گفتمی، فرو ماندم

روی روزنامه‌ها

بین سطرهای شعر

شیشه‌های مشوش

زنجیر بردگان

(حسینی، ۱۳۸۶: ۳۳)

که شعر بال زند روی بالش هر صبح

که صبح‌ها، قفسم را ترانه بفرستد

(ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۱)

۴.۱.۳ سایر مفاهیم

بقیه موضوعاتی که در شعر مهاجرت مورد تشبیه قرار گرفته‌اند و در مقایسه با بخش‌های یار، طبیعت، و شعر از فراوانی درخور توجهی برخوردار نبوده‌اند عبارت‌اند از آرزو، امید، پندار، جنگ، صفات ناپسند اخلاقی، تکلم و زبان، جان، صدا، آزادی، تاریکی، حیات، خوشی‌ها، اندیشه، ایمان، و مانند آن از این دسته با عنوان سایر مفاهیم یاد می‌شود (← شکل ۱ و ۲).

۱.۴.۱.۳ آرزو

سروی به ناز در چمن آرزوی من / دامن‌کشان بیامد و دامن‌فشان گذشت
(حیدری و جودی، ۱۳۸۴: ۱۶)

وین اختر مراد
در تیره شب ز قافله پنهان نمی‌شود
چون شعله حسد به دل مرد بدنهاد
(همان: ۶۷)

۲.۴.۱.۳ امید

مسیر جنگل تاریک ناامیدی را / چه می‌شود که به نور امید باز کنیم
(رضاپور، ۱۳۷۸: ۵۷)

۳.۴.۱.۳ پندار

پیچیده‌ام به پنجه پندارهای پوچ / چون حل یک معادله آسان کنی مرا
(مجیر، ۱۳۸۶ الف: ۲۳)

۴.۴.۱.۳ جنگ

به دکان بخت مردم که نشسته است یا رب / گل خنده می‌ستاند غم جنگ می‌فروشد
(فانی، ۱۳۸۶: ۶)

من زبان تفنگ را نمی‌فهمم؛
و واژگان سرخ گلوله‌ها
و ردیف دود و خون و انفجار
در اوزان شعر من نمی‌گنجند.
اوزان شعر من
با هجاهای آهنین توپ و تانک و تفنگ
تقطیع نمی‌شوند
(نادری، ۱۳۸۴: ۲۸)

از مجموع ۱۳۴۸ مشبه ۴۶۷ مشبه مربوط به وصف زیبایی یار، ویژگی‌های معشوق، ویژگی‌های عاشق، و مانند آن است که با درصد تقریبی ۳۵٪ بزرگ‌ترین بخش مشبه را تشکیل می‌دهد. بعد از آن عنصر طبیعت با ۲۵۷ بار و با ۱۹٪ دومین بخش، وصف شعر با

۷۲ بار و ۵/۵٪ سومین بخش را تشکیل می‌دهند. سایر مفاهیم شامل آرزو، امید، پندار، جنگ، و مانند آن در مجموع ۴۱٪ را به خود اختصاص داده است.

نگاهی به موضوعات مشابه‌ها در ذهن شاعران مهاجر افغانستان و مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه شاعران مهاجر افغانستان دیدگاهی انفسی و درون‌گراست. شاعر از اوضاع نابسامان زندگی داخل کشور و شرایط مهاجرت به دیارهای آشنا و ناآشنا به ستوه آمده است.

پای داده است که آواره شوم از وطنم دست داده است خدا جان که گریبان بکنم
زندگی کوچۀ تلخیست که در آن شب و روز دم به دم تشنه یک بار دم خوش زدندم
قصه‌هایی ست از آواره‌ترین روح جهان رازهایی که نهانست میان سخنم

(مجیر، ۱۳۸۶ الف: ۵۶)

من از این تنگ‌ترین دل چه سرودی خوانم من که تصویر پریشانی بی‌پایانم
پشت خود، پشت هواهای غزل‌آلوده در جدایی‌کده یاد تو سرگردانم

(همان: ۵)

شاعر تنها می‌ماند و در پس همه ناراحتی‌ها سکوتش را فریاد می‌زند؛

در بامدادی این‌گونه تاریک
زبانم را بریده‌اند
و حنجره‌ام را تیرباران کرده‌اند.
من خاموشی سنگینم را
در پس کوچه‌های هول و اضطراب
طبل می‌زنم؛
و این صدا که از آن سوی سرزمین‌های حادثه می‌آید،
آواز من است
که ذهن سنگ‌بسته تاریخ را
آبستن ماجراهای تازه می‌کند
و این صدا که از آن سوی سرزمین‌های حادثه می‌آید،
خاموشی من است
که رودخانه فریاد را
از طوفان پلی زده است ...

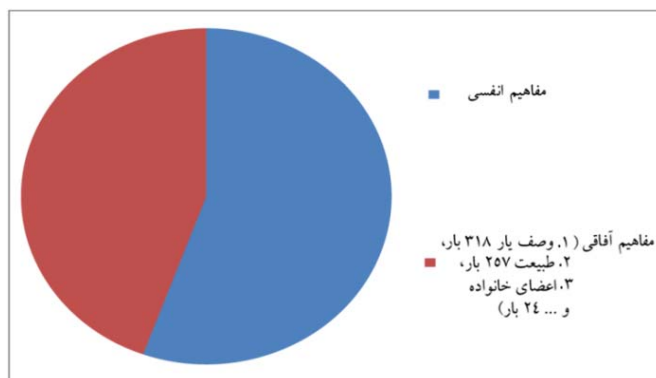
(نادری، ۱۳۸۴: ۶-۷۵)

او با پناه‌بردن به دنیای شعرسرایی گویی بار سنگین زندگی را برای لحظاتی از دوش به زمین می‌نهد و در گل‌گشت پیچ‌درپیچ اندیشه و خیال نفسی تازه می‌کند.

شعر من ای نوای نی زندگانیم
در بی‌کران سرد
جانی بدم ز عشق
بر کوه و دشت و دره این سرزمین پیچ!
شعر من ای نسیم روان‌بخش آرزو
بر غنچه فسرده امید نیمه جان ...

(بارق شفيعی، ۱۳۶۶: ۴-۵)

از مجموع ۱۳۴۸ مشابه، حدود ۵۹۹ بار مفاهیم آفاقی مورد تشبیه قرار گرفته‌اند که شامل ۳۱۸ بار وصف زیبایی‌های یار، ۲۵۷ بار طبیعت، و ۲۴ بار اعضای خانواده و مانند آن است که در مجموع ۴۳/۴۴٪ را نشان می‌دهد. بنابراین، سهم مفاهیم انفسی به حدود ۵۷/۵۵٪ می‌رسد (← شکل ۳).



شکل ۳. نمودار فراوانی مفاهیم انفسی و آفاقی شعر مهاجرت افغانستان

جهان این شاعران جهانی تاریک و غم‌انگیز است. اندوهی که بر سراسر زندگی چنگ زده است.

غم همیشگی من! تو کسب و کار منی
به هر کجای جهان باشی روزگار منی
من از تو چاره ندارم که از تو خط بخورم
که ام تو روحی و بیرون از اختیار منی

(رحیمی، ۱۳۸۵: ۲۵)

بوی اندوه آمد
آن‌که آینه‌شدن را آموخت
بر سر میز پر از حادثهٔ قرن شکست
آن‌که پندار چراغ و نگه آتش داشت
اتفاق بد شب هست که خاموشش کرد ...
(فروغ، ۱۳۷۹: ۴۴)

در قحط سال تبسم غریبه جان!
دستی بکش به چهرهٔ ناباور درخت
حتماً تمام سیب‌ها
از هرم دست‌های شما شرم می‌شوند
سرخ می‌شوند
(حسینی، ۱۳۸۶: ۷۰)

البته باید اذعان کرد که در کل منظومهٔ فکری شاعران مهاجر افغانستان (فقط در دایرهٔ تشبیه و استعاره نه مفهوم اصلی شعر) پرداختن به مفاهیم شاد یا حزین وزن چندانی ندارد. به طوری که نسبت غم به شادی در آثار آن‌ها حدود ۴/۹۷٪ به ۲/۲۹٪ است. اما از همین مقدار قلیل هم می‌توان گفت که مفهوم غم در نظر آن‌ها ناشی از جنگ و خونریزی (۲۶ بار)، صفات ناپسند اخلاقی (۲۲ بار)، ارتکاب گناه (۸ بار)، و آه و دردمندی و فقر (۱۱ بار) است. نکتهٔ درخور توجه دیگر این است که مفاهیم هجرت، غربت، و آوارگی در این حوزه جایگاهی نداشته است. چراکه امید به آینده همواره همراه شاعر بوده است:

باید دوباره پنجره را آفتاب کاشت	باید برای آینه‌ها اعتقاد داشت
امید شهر — پیرهن بامداد را —	با پرنیان باد و پر دوستی نگاشت
باید دوباره پرچم اسپید مهر را	در محضر ظریف صدا و صدف فراشت

(آذر مهر، ۱۳۸۷: ۳-۴)

او امید دارد که روزی با افتخار و سرفرازی به آغوش مام وطن بازگردد و دیگران را تشویق به رجعت می‌کند.

غروب در نفس گرم جاده خواهم رفت	پیاده آمده بودم، پیاده خواهم رفت
طلسم غربتم امشب شکسته خواهد شد	و سفره‌ای که تهی بود بسته خواهد شد

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۷۳)

ای چلچله‌ها تا چند از باغ جدا باشید در ره‌گذر سیلاب محکوم فنا باشید
زاغان سیه‌دل را در سایه گل جا نیست باید که شما آن‌جا در شور و نوا باشید
(فانی، ۱۹۹۶: ۳۴)

۲.۳ مشبه‌به‌ها

دسته بزرگ دوم مشبه‌به‌ها هستند. موضوعات متنوعی (مشبه‌ها) در ذهن شاعر به‌وجود آمده و شاعر آن موضوعات را به امور و اشیایی تشبیه کرده است. در دیدگاه شاعران مهاجر افغانستان همه مشبه‌ها با نه موضوع پیوند و ارتباط یافته و بین آن‌ها شباهت برقرار شده است. این موضوعات عبارت‌اند از: طبیعت، انسان‌نگاری، حال و هوا، تقابل، بزم، جنگ، شعر، مفاهیم مذهبی، و سایر مفاهیم. به عبارت دیگر، این موضوعات محمل بیان هنری برای مشبه‌ها در جهان‌بینی شاعران مهاجر افغانستان بوده است.

همه مشبه‌ها در شعر مهاجرت افغانستان با یکی از موضوعات مذکور پیوند یافته و شاعر با کمک آن‌ها تصویری هنری و گاه ابداعی آفریده است. بررسی هریک از این موضوعات در ارتباط با مشبه‌ها می‌تواند زوایای بسیاری از اندیشه‌ها و باورها را در ذهن شاعران مهاجر افغانستان روشن کند. مثلاً، این‌که جنگ در شعر مهاجرت افغانستان در نقش مشبه‌به قرار می‌گیرد. افغانستان سال‌ها درگیر جنگ و خونریزی بوده است. بررسی این مهم می‌تواند دیدگاه هر شاعر مهاجر را به جنگ روشن سازد. جنگ‌های داخلی در افغانستان به بهانه‌های تفاوت نژاد، مذهب، و گاه زبان، و مانند آن روی می‌داده است. همین ویژگی از عناصر پررنگ شعر مقاومت در ادبیات جهان است. اینک مثال‌هایی در باب هرکدام از این موضوعات:

۱.۲.۳ طبیعت

بزرگ‌ترین فراوانی با ۷۶۰ بار و تقریباً ۵۰٪ مربوط به طبیعت است. در دید شاعران مهاجر افغانستان حدود ۵۰٪ از مشبه‌ها به طبیعت و عناصر مربوط به طبیعت تشبیه شده است.

من آسمان نیم ابر کوچک غزلم ترا به ملک عجیب قصیده می‌بارم
(تحسین، ۱۳۸۱: ۲۵)

دریاچه‌های نور تو در دره‌های سینه‌ام جاری‌ست هر شام و سحر ای دیده‌ام جویبار تو
(حیدری و جودی، ۱۳۸۴: ۲۴)

نگاهت سیب‌زار خوش‌بختی است

درختستان آلوچه‌های امید،

اگرچه دستانم به آن‌ها نرسند

نمی‌گویم ترش است،

(مجیر، ۱۳۸۶: ب: ۱۶)

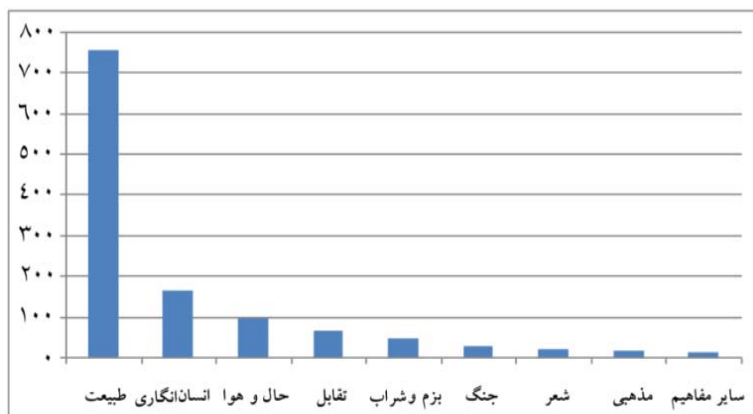
شب است و سارهای جست‌وجو کشته

(فروغ، ۱۳۷۹: ۳۰)

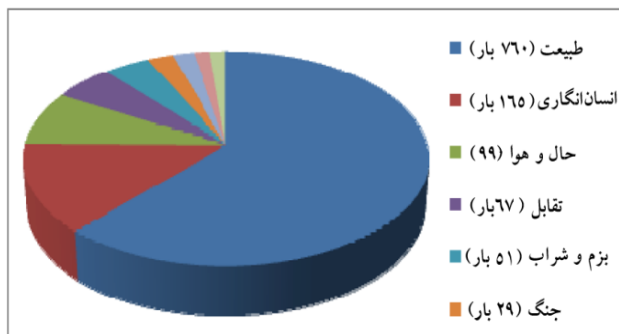
به طور قطع می‌توان گفت شاعران مشبه‌به‌های مربوط به طبیعت را از طریق سنت وام گرفته‌اند (۶۷۳ بار از ۷۶۰ مورد و حدود ۸۸/۵٪). در این میان تنها دو مورد انار فندهار (۱ بار) و تاکستان‌های پروان^۲ (۲ بار) دیده می‌شود که از محیط افغانستان گرفته شده است. حدود ۴۶ مشبه‌به (حدود ۶٪) ساختگی و وهمی است. حدود ۴۱ مشبه‌به (حدود ۵/۵٪) از محیط زیست افغانستان گرفته نشده است.

۲.۲.۳ انسان‌انگاری (personification)

دسته دوم مواردی است که مشبه‌ها در روند تشبیه انسان فرض می‌شوند؛ به مانند انسان سخن می‌گویند و رفتار می‌کنند و بر اثر آن شعر حالتی پویا و زنده می‌یابد. شاعران مهاجر افغانستان حدود ۱۶۵ بار (۱۱٪) مشبه‌ها را به انسان تشبیه کرده و به آن‌ها صفات و رفتار انسانی اطلاق کرده‌اند (← شکل ۴ و ۵).



شکل ۴. نمودار فراوانی مشبه‌به‌ها



شکل ۵. نمودار فراوانی مشبیه‌ها

من ترا تجلیل خواهم کرد
 در فصل خزان
 در میان رقص حزن‌انگیز باد
 در تپش‌ها، در میان بی‌قراری‌های برگ
 در دو چشم داغ باغ
 (تحسین، ۱۳۸۱: ۳۶)

شام‌گاهان بلبل آبی نوازند جان من
 بامدادان های های جویبارم می‌برد
 (حیدری و جودی، ۱۳۸۴: ۳۹)

بادها برای تو
 از من چه گفته‌اند؟
 که بر دست‌هایشان
 جز تو دعای تو نیست
 (مجیر، ۱۳۸۶ ب: ۱۴)

شب نشسته است - خیس - بر تن فرودگاه
 شب کشیده و بلند، بی‌ستاره و سیاه
 (ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۶)

بدبختی کفش‌های مرا می‌پوشد
 و با پاهای من راه می‌رود
 بدبختی با من شطرنج می‌زند
 (نادری، ۱۳۸۴: ۳۵)

۳.۲.۳ حال و هوا

این بخش شامل مواردی است که موضوعات مورد نظر (مشبه‌ها) به حال و هوا، حالت، و فضای^۳ خاصی تشبیه می‌شود. حالتی که در یک موقعیت و شرایط خاص درک‌شدنی است. شاعران مهاجر در این کاربردها تشبیهاتی خوب و غالباً ابداعی آفریده‌اند. حال و هوا یا فضای خاص حدود ۹۹ بار (۵٪) از کل مشبه‌به‌ها را به خود اختصاص داده است.

کسی به داد من نمی‌رسد

مرا که ذره ذره پرشتم

مرا که خسته از شبم

(تحسین، ۱۳۸۱: ۳۴)

چون بوی گل که گاه شکفتن شود پدید / من در میان شعر خود ایجاد می‌شوم

(فانی، ۱۳۸۶: ۱)

تو قصه‌ی یک نیامدن را مانی / تو مثل سکوت در غم پنهانی

(مجیر، ۱۳۸۶ ب: ۴۸)

وانگه نگاه او چون یکی خسته عنکبوت

آهسته روی موزه طفلانه می‌خزید

(مولایی، ۱۳۵۰: ۱۳۱)

زندگی زیباست

و جریان دارد

مانند شیوع مرفین در لندن

و شایعه‌ی در افغانستان

(حسینی، ۱۳۸۶: ۹۰)

۴.۲.۳ تقابلی

در این بخش در شعر مهاجرت با دو مشبه روبه‌رو هستیم. شاعر به مشبه‌ها امری نسبت می‌دهد و سپس، برای روشن‌تر شدن سخن برای هر مشبه دو مشبه‌به می‌آورد. مثلاً، در این بیت:

دردا فتاده کار دل ما به دست چرخ / یعنی که داده‌اند به آهن‌گر آینه

(کاظمی، ۱۳۸۸: ۲۹)

شاعر می‌گوید که کار دل ما به دست فلک افتاده است و سرنوشت خوبی در انتظارمان نیست؛ چنان که آینه‌ای را به دست آهن‌گر بدهند. همان‌طور که آینه در دست آهن‌گر خواهد شکست، دل ما نیز مانند آینه‌ای است که به دست چرخ جفاکار اسیر است و از بین خواهد رفت.

در این نوع کاربرد مشبیه‌ها رابطه بین دو مشبه (دل و چرخ) و دو مشبیه (آینه و آهن‌گر) از نوع تقابل دو امر و گاه تضاد آن‌هاست.

جان لطافتی و من احساس کرده‌ام
از تاب گرمی نگه، بی‌تابی ترا
چون اضطراب شبنم و آغوش آفتاب

(بارق شفیعی، ۱۳۶۶: ۸۱)

جان ببخش ای رنگ و بوی آسیا
تازه باش ای گلشن خاور زمین
ای می‌آزادگی را ساتگین

(همان: ۹۴)

ای باد بوسه‌های مرا تا لبش بپر نشان به گونه‌های زمستان گل انار

(ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۱۷)

۵.۲.۳ بزم

در مجموع شعر این شاعران مشبیه‌ها ۵۱ بار به بزم و شراب تشبیه شده‌اند.

از ما به بامداد سیاهی‌کش احترام کز خون شب شراب سفید سحر کشید

(فانی، ۱۳۸۶: ۷۵)

وطن بعد از خدا نامت مرا ورد زبان بادا شراب سرخ سودایت به رگ‌هایم روان بادا

(فانی، ۱۹۹۶: ۱۸)

نیست از بالانشستن بهره شمع بزم را سوزم و گریم به هرجایی که بنشانی مرا

(مولایی، ۱۳۵۰: ۱۶۷)

۶.۲.۳ جنگ

یکی از ویژگی‌های شعر مهاجرت افغانستان تشبیه موضوعات به جنگ و مسائل مربوط

بدان است. در مجموع شعر این شاعران حدود ۲۹ بار مشبه‌ها به جنگ و موضوعاتی از این قبیل تشبیه شده‌اند. مهاجرت افغانستان به دنبال جنگ شکل گرفته است. پس این مهاجرت مهاجرتی اجباری بود. شاعر بالاجبار از وطن خود جدا شده است. بنابراین جنگ اثری مخرب و ریشه‌دار در زندگی او داشته است. او به سبب جنگ از افغانستان جدا شده است، جنگ او را مجبور به قبول شرایط غربت، آوارگی، و بی‌خانمانی ساخته است و در زندگی و شعر او تبلوری بارز دارد.

مطمئن باش

این صدای شلیک نیست

انارها در باغ ترک می‌خورند

بی‌تاب رسیدن لب‌هایت

(ابراهیمی، ۱۳۸۶: ۴۵)

کودکان من می‌دانند

مکتب بوزینه‌ای است

رهاشده در جنگل کبود تفنگ

مکتب تبعیدی حقیری است

در جزیره تانک

(نادری، ۱۳۸۴: ۴۳)

هان ای دل بی‌همتا، ای پرده در شب‌ها در جنگ سیاهی‌ها با خنجر فردا رو

(فروغ، ۱۳۷۹: ۳۰)

عریانم

عریانم

عریانم

مثل تاکستان‌های سوخته پروان

عریانم

با شال گرم نگاهت بیوشانم

(صراحت روشنی، ۱۳۸۲: ۳۷)

پدرم مرد عجیبی بود

پدرم وقتی مرا به حضور می‌خواند،

من فاجعه را در چند قدمی خویش می‌دیدم؛

و کلمه‌ها
- گنجشکان هراس آلودی بودند -
که از باغچه‌های خزان‌زده ذهنم کوچ می‌کردند
و ترس، جامه چرکینی بود
که چهره اصلی‌ام را از من می‌گرفت
(نادری، ۱۳۸۴: ۱۵)

۷.۲.۳ شعر

همان‌طور که در بخش مشابه‌ها آمد، شعر نیز در میان مشابه‌ها از بخش‌های درخور توجه است.
به شوق من غزل تازه جز نگاه تو نیست یگانه جوهر سیال شعر من تویی
(حیدری وجودی، ۱۳۸۴: ۴)

در شکنجه خاموش کدامین وزن، آواز کنم
شعر
ش
ک
سته
نازت را،
غصه درازت را
(مجیر، ۱۳۸۶ ب: ۵۴)

۸.۲.۳ مفاهیم مذهبی

مفاهیم مذهبی نیز با فراوانی ۱۸ بار بخشی از مشابه‌ها را تشکیل می‌دهد.
ز بارگاه خدای بهار آمده‌ام منم پیمبر باران قسم به آیت گل
(فانی، ۱۳۸۶: ۴۰)

شعر من ای خدای هنر را پیمبر
بر پیروان اهرمن ذوق دوزخی
پیغام من ببر
تأثیر شعله‌پرور فریاد من بین
اعجاز ناله‌های شررزاد من نگر
(بارق شفیعی، ۱۳۶۶: ۶)

میان معبد مشکل‌گشای چشمانت دل‌غرییم هر گوشه بندها بسته
(مجیر، ۱۳۸۶ ب: ۳۹)

کشیده به سر دست، یزدان خوابم به مهر و نوازش چو دستان مادر
(پژواک، ۱۳۷۹: ۱۲۳)

۹.۲.۳ سایر مفاهیم

چون حبابم ندامت هستی خانه بر دوش کرده است مرا
(فانی، ۱۳۸۶: ۱۸)

۴. نتیجه‌گیری

بیان هنری یکی از ویژگی‌های شعر مهاجرت افغانستان است. این موضوع از طریق صورخیال، به‌ویژه دو نوع تشبیه و استعاره، صورت می‌گیرد. کاربرد تشبیه و استعاره در اندازه وسیع آن یکی از نکات سبک‌شناختی شاعران افغانستانی است. برای بررسی بیان هنری در تشبیهات و استعارات همه استعارات نیز به شکل ابتدایی خود، یعنی تشبیه، درآمده و مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته است. بدین ترتیب، تشبیهات و استعارات از منظر دو رکن اصلی، یعنی مشبه و مشبه‌به، تقسیم‌بندی شده است.

مشبه‌ها از نظر موضوع و تکرار به چهار دسته بسیار بزرگ و صف یار و دل‌سپردگی، طبیعت، وصف شعر، و سایر مفاهیم تقسیم می‌شود (← شکل ۱ و ۲).

شاعران مهاجر افغانستان یار و شرایط دل‌دادگی را بیش از هر موضوع دیگر در ذهن خود در مقام مشبه آورده‌اند و آن را به امور و مسائل دیگر تشبیه کرده‌اند. این مطلب نشان‌دهنده جایگاه معشوق و یار، عاشقی، و مانند آن در شعر مهاجرت افغانستان است. طبیعت و شعر نیز در ردیف‌های بعدی قرار می‌گیرد (← همان).

در نتیجه: الف) نگاهی به موضوعات مشبه‌ها در ذهن شاعران مهاجر افغانستان و مطالعه آن‌ها نشان می‌دهد که دیدگاه شاعران مهاجر افغانستان دیدگاهی انفسی و درون‌گراست. اوضاع نابسامان زندگی داخل کشور و شرایط مهاجرت به دیارهای آشنا و ناآشنا در جهان‌بینی آن‌ها مؤثر بوده است (← شکل ۳)؛

ب) دنیای شاعران افغانستان دنیایی تاریک و غمگین است. غمی که ریشه در جنگ و

خونریزی (۲۶ بار)، صفات ناپسند اخلاقی (۲۲ بار)، ارتکاب گناه (۸ بار)، و آه و دردمندی و فقر (۱۱ بار) دارد؛

ج) مفاهیم هجرت، غربت، و آوارگی هیچ‌گاه در مقام مشابه به‌کار نرفته و به چیزی تشبیه نشده است. آرزوی بازگشت به افغانستان و دوباره ساختن آن همواره با شاعر همراه بوده است.

موضوعات مشابه‌ها در شعر شاعران مهاجر افغانستان به ترتیب عبارت‌اند از: طبیعت، انسان‌نگاری، حال و هوا، تقابل، بزم، جنگ، شعر، مفاهیم مذهبی، و سایر مفاهیم (← شکل ۴ و ۵) که طبیعت بزرگ‌ترین بخش از مشابه‌ها را به خود اختصاص می‌دهد.

در نتیجه: الف) به طور قطع می‌توان گفت که شاعران مشابه‌های مربوط به طبیعت را از طریق سنت وام گرفته‌اند (۶۷۳ بار از ۷۶۰ مورد، حدود ۸۸/۵٪)؛

ب) در این میان فقط سه مورد انار قندهار (۱ بار) و تاکستان‌های پروان (۲ بار) دیده می‌شود که از محیط افغانستان گرفته شده است؛

ج) حدود ۴۶ مشابه (حدود ۶٪) ساختگی و وهمی است؛

د) حدود ۴۱ مشابه (حدود ۵/۵٪) از محیط زیست افغانستان گرفته نشده است؛

ه) مهاجرت از افغانستان به سرزمین‌های دیگر اجباری و بر اثر جنگ‌های داخلی و خارجی بوده است. بسیاری از مشابه‌ها در ذهن شاعر به جنگ و مسائل مربوط بدان تشبیه می‌شود؛

و) ویژگی مهم دیگر دیدگاه شاعران به اهمیت شعر و شعرسرایی است. شعر در زندگی شاعران جایگاه و اهمیت خاصی دارد.

پی‌نوشت

۱. خیابان.
۲. یکی از استان‌های مرکزی افغانستان و مرکز آن شهر چاریکار است.
۳. اتمسفر.

منابع

آذر مهر، حسن (۱۳۸۷). *آه دیوانه زود می‌میرد*، حلقه فرهنگی زلف یار (به کمک مالی ژکفر حسینی)، کابل: مسلکی افغان.

ابراهیمی، محبوبه (۱۳۸۶). *بادها خواهران من‌اند*، تهران: سوره مهر.

۱۴۲ بیان‌های مختلف هنری در صور خیال در شعر مهاجرت افغانستان

- بارق شفیعی، محمدحسن (۱۳۶۶). ستاک، دولتی.
- پژواک، عبدالرحمن (۱۳۷۹). بانوی بلخ، افغانستان: پژواک.
- تحسین، خالد (۱۳۸۱). ابر کوچک غزل، پیشاور: صبور.
- حافظ، خواجه شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). دیوان، بر اساس نسخه محمد قزوینی و قاسم غنی، تهران: ققنوس.
- حسینی، سیدعاصف (۱۳۸۶). من در اثر ماه‌گرفتگی، تهران: عرفان.
- حسینی، نعمت (۱۳۶۷). سیماها و آواها، ج ۱، کابل: وزارت اطلاعات و کلتور، ش ۳۰۷.
- حیدری و جودی، غلام‌حیدر (۱۳۸۰). سالی در مدار نور، به کوشش احمد زکی بارکزائی، پیشاور: مرکز ثقافت اسلامی.
- حیدری و جودی، غلام‌حیدر (۱۳۸۴). با لحظه‌های سبز بهار، پیشاور: الازهر.
- خسته، خال محمد (بی‌تا). معاصرین سخنور، به کوشش محمدابراهیم عباسی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی کتاب‌خانه، مؤسسه نشراتی انیس.
- خلیق، صالح محمد (۱۳۶۳). سلام به آفتاب، بلخ: شورای ولایتی اتحادیه نویسندگان بلخ.
- خلیق، صالح محمد (۱۳۷۲). بر پای راه ابریشم، بلخ: انجمن اسلامی نویسندگان ولایت بلخ، با همکاری مطبوعه دولتی بلخ.
- رحیمی، محمدبشیر (۱۳۸۵). در شرف ماه، تهران: عرفان.
- رضایور، سلطان‌عزیز (۱۳۷۸). در امتداد فصل دل‌تنگی، پیشاور: آرش.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۷). بیان، تهران: میترا.
- صابری هروی، سیدجلیل (۱۳۸۲). شعرای عصر حاضر افغانستان، ج ۱، مشهد: نوند.
- صدقی، محمدعثمان (بی‌تا). سیر ادب در افغانستان: اجمال تطور ادبی در عصر حاضر، بی‌جا.
- صراحت روشنی، لیلا (۱۳۸۲). روی تقویم تمام سال، کابل: مرکز تعاون افغانستان.
- عصیان، محمدصادق (۱۳۸۴). نمونه‌های شعر امروز بلخ، مزارشریف: انجمن آزاد نویسندگان بلخ.
- فانی، رازق (۱۳۸۶). پیامبر باران، به اهتمام سر محقق آصف گلزاد، بی‌جا: بنگاه نشراتی امیری.
- فانی، رازق (۱۹۹۶). شکست شب، کالیفرنیا.
- فروغ، خالد (۱۳۷۹). سرنوشت دست‌های نسل فانوس، پیشاور: کتاب‌خانه سبا.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۸۸). پیاده آمده بودم، مرکز آفرینش‌های ادبی، تهران: سوره مهر.
- لعل‌زاد، غلام‌محمد (۱۳۷۷). شعر معاصر دری در افغانستان، دهلی: بنیاد فرهنگ و تمدن افغانستان.
- مجیر، وهاب (۱۳۸۶ الف). آشفته‌تر از باد، کابل: انجمن ادبی - فرهنگی ظهیرالدین بابر.
- مجیر، وهاب (۱۳۸۶ ب). تا همیشه‌های دیگر، کابل: مسلکی افغان.
- مظفری، سیدابوطالب و سیدنادر احمدی (۱۳۷۲). شعر مقاومت افغانستان، دفتر دوم، تهران: حوزه هنری.
- ملک‌جعفریان، مح (۱۳۷۱). شانه‌های زخمی پامیر، جلوه‌هایی از ادبیات و هنر افغانستان، تهران: حوزه هنری.
- مولایی، محمدسرور (۱۳۵۰). برگزیده شعر معاصر افغانستان، تهران: رز.

نادری، پرتو (۱۳۸۲). *لحظه‌های سربسی تیرباران*، کابل: بنگاه انتشارات و مطبعه میوند.
نادری، پرتو (۱۳۸۴). *دهان خون‌آلود آزادی*، تهران: عرفان.
نایل، حسین (بی‌تا). *فهرست کتب چاپی دری افغانستان*، کابل.

منابع دیگر

آروین، نقیب (۱۳۸۵). *مرگ بر الفبا*، تهران: عرفان.
احمدی، سیدنادر (۱۳۸۲). *گل پیراهن سارا*، تهران: عرفان.
باختری، واصف (۱۳۷۹). *مویه‌های اسفندیار گمشده*، پیشاور: بنیاد نشراتی پرنیان.
حسن‌زاده، مسعود (۱۳۸۵). *امضاء محفوظ*، خانه ادبیات جوان، هرات: مهر حبیب.
حیدری و جودی، غلام‌حیدر (۱۳۸۱). *ارغنون عشق*، پیشاور: الازهر.
حیدری و جودی، غلام‌حیدر (۱۳۸۱). *رباعیات و دوبیتی‌ها*، پیشاور: الازهر.
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۵۰). *صور خیال در شعر پارسی*، تهران: نیل.
شمیسا، سیروس (۱۳۸۸). *کلیات سبک‌شناسی*، تهران: میترا.